

برایین مَگی

سرگذشت فلسفه

داستان جذاب ۲۵۰۰ سال فلسفه
مغرب زمین، از یونان باستان تا کنون



ترجمه حسن کامشاد



نشرنی

فهرست

پیشگفتار

دعوت به فلسفه ۶

یونانیان و جهان‌نشان

پیش از سقراط ۱۲

سقراط ۲۰

افلاطون ۲۴

ارسطو ۳۲

کلیان ۴۰

شکاگان ۴۲

ایکوریان ۴۴

رواقیان ۴۶



سقراط (حدود ۴۷۰ - ۳۹۹ پیش از میلاد)



مسیحیت و فلسفه

قدیس آگوستینوس ۵۰

فلسفه قرون وسطا ۵۴

قدیس آگوستینوس (۳۵۴)

آغاز علم نوین

از کوپرنیک تا نیوتون

ماکیاولی ۷۲

فرانسیس بیکن

هابز ۷۸



مدل منظومه خورشیدی (۱۷۱۲)

این کتاب را با عشق به دخترم گائلا
و همسرش سانتیاگو هدیه می‌کنم.

نویسنده

مگی، براین، ۱۹۳۰ -	ISBN 978-964-312-834-0
Magee, Bryan	فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
سرگذشت فلسفه ایران مگی، ترجمه حسن کامشاد - تهران نشر نی، ۱۳۸۶، ۲۴۰ ص - مصور (رنگی)، جدول، عکس.	چاپ هفتم، ۱۳۹۵
The story of philosophy, c1998	عنوان اصلی
	واژه‌نامه
	نسابه
	۱. فلسفه - تاریخ الف. کامشاد، حسن، ۱۳۰۴ - مترجم به عنوان
۱۹۰	۷۵۲ م / ۲۴ B
	۱۳۸۶
۸۴-۲۷۸۲۵	کتابخانه ملی ایران



نشرنی

تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معبری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰

کدپستی ۱۴۱۳۷۱۳۷۱

تلفن: ۸۸۰۲۱۲۱۴ (۰۲۱)

www.nashreny.com

نشرنی

براین مگی / سرگذشت فلسفه
Bryan Magee / The Story of Philosophy
مترجم / حسن کامشاد
ویراستار / هومن پناهنده
دستیار ویراستار / رضا دهقان

آمادسازی کتاب / فریوش فصیحی، حسین توری
تایپ / مهابتو اشتیری، مرضیه خوبرو

نوبت چاپ / چاپ هفتم، ۱۳۹۵ تهران
تعداد / ۱۵۰۰ نسخه
قیمت / ۶۰۰۰۰ تومان
لیتوگرافی / یاختر
چاپ / غزال

شابک / ۹۷۸-۹۶۴-۳۱۲-۸۳۴-۰
ISBN / 978-964-312-834-0

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

Printed in Iran



جان استوارت میل (۱۸۰۶ - ۱۸۷۳)

دموکراسی و فلسفه

فایده‌گرایان ۱۸۲

عمل‌گرایان امریکایی ۱۸۶

فلسفه قرن بیستم

فرگه و منطق جدید ۱۹۴

راسل و فلسفه تحلیلی ۱۹۶

ویتگنشتاین و فلسفه زبانی ۲۰۲



زان پل سارتر (۱۹۰۵ - ۱۹۸۰)

اگزیستانسیالیسم ۲۰۸

برگسون و فلسفه اخیر فرانسه ۲۱۴

پوپر ۲۲۰

آینده فلسفه ۲۲۶

واژه‌نامه ۲۲۸

راهنمای کتاب‌های خواندنی ۲۳۱

نمایه ۲۳۴

کاسپار داویت فریدریش، دو مرد کنار دریا
به تماشای برآمدن ماه (حدود ۱۸۱۷)



رنه دکارت (۱۵۹۶ - ۱۶۵۰)

خردگرایان بزرگ

دکارت ۸۴

اسپینوزا ۹۰

لایب‌نیس ۹۶

تجربه‌گرایان بزرگ

لاک ۱۰۲

بارکلی ۱۱۰

هیوم ۱۱۲

برک ۱۱۸



جان لاک (۱۶۳۲ - ۱۷۰۴)

اندیشمندان انقلابی

فرانسه

ولتر ۱۱۲

دیلرو ۱۲۴

روسو ۱۲۶



اشراف و روحانیون، باری بر دوش دهقانان
(انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ - ۱۷۹۹)

سده زرین فلسفه آلمان

کانت ۱۳۲

شوپنهاور ۱۳۸

مقایسه شرق و غرب ۱۴۶

فیخته ۱۵۴

شلینگ ۱۵۶

هگل ۱۵۸

مارکس ۱۶۴

نیچه ۱۷۲

دعوت فلسفه

تردید در مبادی بدیهی

می‌شود و می‌پرسد: «حُب، ولی واقعاً مقصود ما از آزادی چیست؟ و همچنین از برابری چه منظوری داریم؟» این قبیل پرسش‌ها چه بسا برای آدم مایهٔ دردسر شود. کسی ممکن است بگوید: «آزادی و برابری که با هم وفق نمی‌دهد. اگر هرکس آزاد باشد هرطور که می‌خواهد زندگی کند، آیا به‌طور حتم نتیجه این نخواهد شد که

آدم‌ها در وضعیت‌های متفاوت و نابرابر به سر برند؟ و آیا جلوگیری از این وضع جز با مداخلهٔ دولت، ممکن است؟ و اگر چنین است، پس درست نیست که بگوییم ما طرفدار آزادی و برابری هستیم و به همین حد بسنده کنیم.» هرگاه حرف‌هایی از این قبیل به‌میان آمد، تفکر فلسفی آغاز شده است. در نمونهٔ بالا گوینده به سراغ فلسفهٔ سیاسی رفته است.

و می‌توان هر رشته از فعالیت‌های بشری را به همین شیوه مورد پرس‌وجوی اساسی قرار داد - به سخن دیگر هرچیز فلسفه‌ای دارد، حقوقدانان، پیوسته از جرم و بی‌گناهی، عدالت، محاکمهٔ عادلانه و غیره سخن به میان می‌آورند. ولی اگر یکی از آنها بگوید: «مقصود ما از عدالت آیا همان چیزی است که سیاستمداران به آن عدالت اجتماعی می‌گویند، یا این که ما داریم از چیز دیگری صحبت می‌کنیم؟»، باری در این صورت گوینده به فلسفهٔ حقوق رو آورده است. پزشکی که از خود می‌پرسد: «آیا چیزی به‌نام تندرستی کامل وجود دارد - و اگر ندارد، پس منظور از

زندگی روزانهٔ اغلب ما پُر از چیزهایی است که مشغله‌های عادی ما را می‌سازند. ولی گاه و بی‌گاه مکت می‌کنیم و از خود می‌پرسیم جریان چیست، و در آن حال، چه‌بسا، پرسش‌هایی بنیادی به ذهنمان می‌آید. پرسش‌هایی که در شرایط عادی به آنها نمی‌اندیشیم. در مورد هر جنبه‌ای از زندگی ما ممکن است این اتفاق بیفتد.

برای نمونه، در سیاست پیوسته دربارهٔ مقولاتی چون «آزادی»،

«برابری»، «عدالت اجتماعی» و جز اینها

حرف‌هایی بین آدم‌ها رد و بدل

می‌شود. اما گاهی کسی پیدا



اوتگوست رودن
مرد متفکر (۱۸۸۰)
برهنگی محسوس معروف رودن،
مرد نه‌های متفکر غرق
اندیشه، حکایت از آن دارد
که انسان، حیوانی است
الذئمشند و خودآگاه و
این چیزی است ویژه
وضعیت انسان.

«فلسفه»

درمان چیست؟» وارد بحث فلسفهٔ پزشکی شده است.

هر عرصه‌ای از فعالیت، فلسفه‌ای دارد که دربارهٔ مفاهیم، اصول و روش‌های آن عرصه یا رشته طرح پرسش می‌کند. بدین ترتیب فلسفهٔ

توضیح مفاهیم، هر چند جذاب و هوش‌رِبا، فقط رویه ظاهری فلسفه است. فیلسوفان بزرگ بسی از این عمیق‌تر رفته‌اند و اساسی‌ترین وجوه هستی و زندگی ما را مورد سؤال قرار داده‌اند. آدمیزاد خود را در جهانی می‌یابد که به اراده خود به آن نیامده است. صورت بنیادین و بسیار آشکار این جهان ساختاری است از مکان و زمان - سه بُعد مکان و یک بُعد زمان - و انبوهی اشیاء مادی گوناگون - از جمله آدم‌هایی چون خود ما - که در آن جا گرفته‌اند. و فیلسوفان پرسش‌هایی پیش نهاده‌اند از قبیل: «زمان چیست؟» و «آیا هر چیز که وجود دارد، از جمله آدمی، شینی مادی است و بس؟ آیا چیز غیرمادی می‌تواند وجود واقعی داشته باشد؟ در این صورت، ماهیت آن وجود چیست؟» منظور فیلسوفان از پیش کشیدن این سؤالات تنها درک عمیق‌تر مفاهیم نیست. آنها می‌کوشند بلکه به فهم اساسی هر آنچه وجود دارد، از جمله خود ما، برسند، و می‌کوشند این کار را بدون توسل به ایمان دینی، یا «چنین گفت فلان مرجع، انجام دهند. فرد فرد آنها چه بسا صاحب ایمان دینی باشند - اکثر فیلسوفان بزرگ مذهبی بوده‌اند، هر چند که استثنا هم داشته‌اند - اما فیلسوف خوب در استدلال فلسفی خود به دین توسل نمی‌جوید. استدلال فلسفی اعتبارنامه‌اش را، به صورت عقل و منطق، در خود دارد: از شما پذیرش عقلی می‌طلبد، نه ایمان یا تسلیم و رضا. فلسفه در صدد است ببیند خرد تا کجا ما را پیش می‌برد.

فلسفه تلاشی است برای فهم عقلی در بنیادی‌ترین شکل آن. از این‌رو پرسش‌هایی مهم درباره ماهیت ادراک، و بنابراین درباره تحقیق و شناخت، پیش می‌کشد. پاسخ تمامی این پرسش‌ها را چگونه پیدا کنیم؟ آیا هیچ‌گاه می‌توان به راستی چیزی دانست، یعنی در مورد آن یقین داشت؟ اگر می‌گویید بله، بگویید چه چیز را. و اگر چیزی می‌دانیم، چگونه می‌توانیم یقین حاصل کنیم که می‌دانیم؛ به عبارت دیگر آیا هرگز می‌توانیم بدانیم که می‌دانیم؟ پرسش‌هایی از این دست در قلب فلسفه قرار دارد. در کنار پرسش‌های مربوط به جهان پیرامون ما، فیلسوف پرسش‌هایی درباره ماهیت ادراک



رمبرانت: دو فیلسوف (۱۶۲۸)

گفت‌وگو، بحث و مناظره، لازمه فلسفه است، چرا که هر گفته باید انتقادپذیر و تردیدپذیر باشد. پس می‌توان گفت فلسفیدن دو طرف می‌خواهد، و فلسفه حسنجویی است مشترک برای دریافت حقیقت.

علم داریم و فلسفه دین، فلسفه هنر و همین‌طور تا آخر. بهترین کارورزان هر رشته، تقریباً همیشه دل‌بسته فلسفه آن رشته‌اند. باید دانست که وقتی فیلسوف می‌پرسد: «آزادی چیست؟» صرفاً طالب تعریف این واژه نیست. اگر فقط این را می‌خواست، می‌توانست در لغت‌نامه به دنبال آن بگردد. پرسش او از این فراتر می‌رود. وی در پی درک بالنسبه ژرف‌تری از این مفهوم است، همچنین می‌خواهد بفهمد که در فکر و در زندگی ما مفهوم آزادی چه کارکردی دارد، و نیز سایر راه‌های به‌کار بستن این مفهوم، و خطرات احتمالی استفاده

با اعجاب و شگفتی آغاز می‌شود» افلاطون

بشری، تجربه، و فهم ما هم مطرح می‌کند. به زبان بسیار ساده، در سیر تطور فلسفه، دو بحث اساسی در کانون آن قرار داشته: اول این‌که «ماهیت هر آنچه هست چیست؟» و دوم «در صورتی که اصلاً بتوانیم چیزی را بدانیم، چگونه می‌توانیم آن را بدانیم؟»

از آن، و ارتباط آن با دیگر مفاهیم سیاسی کلیدی، مثلاً برابری، چیست. فیلسوف در تلاش است ذهن خود و ذهن ما را درباره موضوعی روشن سازد که تبعات عملی مهمی دارد و در عین حال آکنده از مشکلات است.

بررسی در زمینه پرسش نخست، یعنی درباره آنچه وجود دارد ماهیت هستی، شاخه‌ای از فلسفه را به نام هستی‌شناسی^۱ تشکیل می‌دهد. و بررسی پرسش دوم - درباره ماهیت شناخت و امکان دانستن - شناخت‌شناسی^۲ (معرفت‌شناسی) خوانده می‌شود. جز اصلی تاریخ فلسفه تحول این دو مبحث - و کلیه مباحث فر برآمده از آنها - طی قرن‌ها است. همه شاخه‌های مهم، مثلاً فلسفه

«کار فلسفه و»

که عقل مشترک

اخلاق و فلسفه سیاسی، فلسفه علم، زیبایی‌شناسی، فلسفه دین جز اینها به این جریان اصلی می‌پیوندند. فلسفه به طور کلی ش همه اینها می‌شود، اما مباحث مربوط به این که چه چیز وجود دارد و چگونه می‌توان چیزی را دانست، منطقاً مقدم بر موضوعات مطرح شده در شاخه‌های فرعی است.

چهبسا که برای پاره‌ای از مهم‌ترین مسائلمان هیچ‌گاه جواب پیدا نکنیم. ولی خود این امر هم چیزی نیست که از پیش بتوان دانست. بنابراین باید به سراغ همه مسائل مورد علاقه‌مان برویم اگر در حین کار، با دلایلی قانع‌کننده، متوجه شدیم که سوء مستعد جواب نیست، باید راهی یافت و با آن کنار آمد. منتها نتیجه‌گیری - مانند همه نتیجه‌گیری‌های دیگر فلسفی - باید د قانع‌کننده و باورپذیر داشته باشد. نباید آن را الاختگی، یا صرفاً روی ایمان، یا چون به دلمان برات شده، پذیرفت: می‌باید بدانیم آن را درست می‌پنداریم.

این اصرار بر آوردن دلیل و برهان یکی از صفات بارز فلسفه است. وجه تمایز فلسفه با، مثلاً، دین و هنر است. در دین، پای استدلال گاه به میان کشیده می‌شود، ولیکن ایمان، مکاشفه، مناسک اطاعت نیز نقش حیاتی دارند، و صرف استدلال ما را به سر مقصود نمی‌رساند. هنرمند آفریننده هم، مانند فیلسوف یکسره در جست‌وجوی حقیقت است، و می‌کوشد و ظاهر چیزها را ببیند و از تجربه انسانی درک عمیق



سالوادور دالی
ادای احترام به نیوتن (۱۹۶۹)
انسان قادر است تعین فضای بیرون از خود را بکاود
بلکه کششانش را به فضای درونی فکر و احساس
جویش نیز پیوند دهد. علم، فلسفه و هنر در
اینجا بهم می‌رسند و همدیگر را بارور
می‌سازند.

سرگذشت یکی از آنها، یعنی فلسفه، می‌پردازد. فلسفه، همانند دو رشته دیگر، یکی از جذاب‌ترین و ارزشمندترین موهبت‌هایی است که تمدن آفریده است، و همانند دوتای دیگر، آینده‌اش احتمالاً درخشان‌تر از گذشته‌اش است.

حاصل کند. با این حال، هنرمند بینش خود را به شکلی متفاوت از فیلسوف منتشر می‌سازد، یا به مردم ارائه می‌دهد، شیوه او اکثراً متکی به کشف و شهود و احساس مستقیم است تا بحث عقلی.

اما تفاوت میان فلسفه و علوم از نوع دیگری است. عالم هم مانند فیلسوف و هنرمند، در پی حقیقت است، می‌کوشد به کشفیات جدید درباره جهان و ماهیت تجربه ما از جهان دست

قواعد نیست، بلکه وارسی احکامی است
هر مورد صادر می‌کند»

ایمانوئل کانت



ویلیام بلیک، قدمت‌ایام (۱۷۹۴)

درحالی‌که سطوح جهان ساخته شده از بزرگترین تا کوچکترین، نظم و قاعده مشاهده می‌شود - و معمولاً به شکل‌هایی که می‌توان «معادله ریاضی» بنا کرد. گویی کلیات خود تجسم عقلانیت است. کسی «مانند گفته» مثل آن است که «حدا ریاضی دان است»

یابد، به کشفیات خود معنی بخشد و آنها را نشر دهد. او هم، مانند فیلسوف، درصدد است برای هرچه می‌گوید پشتوانه عقلی فراهم آورد. تمایز اصلی عالم و فیلسوف در آن است که عالم با پرسش‌هایی سروکار دارد که درباره‌شان با آزمایش یا مشاهده می‌توان تصمیم گرفت. اما هیچ آزمایش یا مشاهده‌ای سراغ نداریم که به ما بگوید آیا زمان آغاز دارد یا نه، یا بگوید که «حق» چیست. این گونه بحث‌ها، که پذیرای بررسی عقلی است ولی در قالب روش‌های علمی نمی‌گنجد، نمونه بارز پرسش‌هایی است که به فیلسوفان به ارث می‌رسد.

باید بدانیم که فلسفه، علم و هنر با یکدیگر در تضاد نیستند و خیلی بیشتر از آنچه در نگاه نخست به چشم می‌آید با هم وجه مشترک دارند. در حقیقت، چنان‌که در این کتاب خواهیم دید، علم از دل فلسفه بیرون آمد. فلسفه و علم و هنر جهان واحدی را می‌کاوند. هر سه با راز وجود جهان، و هستی انسان، روبه‌رویند، و می‌کوشند درک ژرف‌تری از این مباحث به دست آورند. هر سه پیوسته از الهام، و نیز از انتقاد، بهره می‌جویند، و هر سه دریافت‌های خود را به همگان عرضه می‌کنند تا همه در جریان قرار بگیرند، ولی از آنجا که روش‌های مختلف دارند، و به راه‌های مختلف می‌روند، چه‌بسا گاه خلقیات مختلف می‌طلبند، با این حال هدف آنها یکی است، هر سه می‌خواهند به شناخت و تجربه انسان راه یابند، چیزهای نهفته را آشکار سازند، و دریافت‌های خود را به شکل گویا و مردم‌فهم درآورند. هر سه رشته به یکدیگر غنا می‌بخشند، و هر انسان فرهیخته‌ای به اقتضای طبع به هر سه دل می‌بندد. این کتاب به

یونانیان جهانشان

آغاز فلسفه، هنگامی است که بشر دست به کوشش می‌زند تا جهان را، نه از راه دین یا قبول مرجعیت بلکه از راه کاربرد عقل بفهمد. این مرحله ظاهراً در یونان کهن در سده‌های ششم، پنجم و چهارم پیش از میلاد شروع شد. اولین پرسش‌های یونانیان اینها بود: «جهان از چه ساخته شده است؟» و «چه چیز جهان را پابرجا نگه می‌دارد؟» اما بعد سقراط، مشهورترین فیلسوف یونانی، آمد و گفت مهمترین مطلب چگونه زیستن است. سؤال اصلی او این بود: «عدالت چیست؟» افلاطون شاگرد او نخستین فیلسوف غربی است که آثار مکتوبش باقی مانده است و اکنون در دانشگاه‌های سراسر دنیا مطالعه می‌شود. ارسطو شاگرد افلاطون نیز از نبوغ مشابهی برخوردار بود.



سر مفرغی آفرودیت

این سر مفرغی در سانآلا، ترکیه، یافته شد.
ساخت قرن دوم یا یکم پیش از میلاد که اینک در موزه بریتانیا در لندن است.



«براین مگی در بیان فلسفه به زبان ساده بی همتاست»
روزنامه تایمز

این نوشته سلیس و جامع پروفیسور براین مگی، فیلسوف، نویسنده و مصاحبه‌گر نامی، هم به کار پژوهندگان فلسفه می‌آید هم به کار آنان که تازه با به عرصه فلسفه نهاده‌اند.

این کتاب مباحث اصلی فلسفه را شرح می‌دهد، بررسی‌های مهم فلسفی را به دقت بررسی می‌کند، و به تحلیل آثار عمده فیلسوفان بزرگ می‌پردازد.



نشرنی

ISBN 964-112-0114-2



9 789643 128340